

همچنین انقلاب مشروطیت پرسش‌های پنج‌گانه‌ای را در میان خود به بحث بگذارند: «ایده‌آل ما چیست؟ چه می‌خواهیم؟ چه باید بخواهیم؟ به چه طریق و از چه راه و از چه کسی باید بخواهیم؟ چگونه ممکن است ایران کنونی وحدت ایده‌آل داشته باشد به شرط سرعت عمل؟»

مباحثه‌ای که در میان این دسته از منورالفکران شکل می‌گیرد، دلالت بر این دارد که در آن مقطع زمانی تصویر دقیق‌تری از مفاهیم علوم انسانی و آشنایی بیشتری از سیر تطور تاریخ ایران وجود داشته است. در واقع مرداد تا آبان ۱۳۰۲ اهالی فکر در لحظه‌ای قرار داشته‌اند که به دلیل ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی توانسته‌اند از زیر یوغ تفکرات کلیشه‌ای خارج شوند و همین اسبابی را برای آنها فراهم کرده بود تا بتوانند از مسیر تخیل اجتماعی به دلالت‌هایی از ایده‌آل جامعه ایرانی برسند و درعین حال به آرمان وحدت در ایده‌آل‌ها نزدیک شوند. به همین دلیل هم در مباحثه‌ای که میان آنها درمی‌گیرد ملک‌الشعرای بهار با انتقاد از لغتنامه برهان قاطع که در آن ایده‌آل به حسرت و آرزو تعبیر شده بود، تأکید می‌کند که چنین معادل‌یابی ناشی از رخت بستن فرهنگ ایده‌آل‌گرایی از جامعه ایرانی است. «حالا باید گفت که چرا ایرانی اینطور شده است؟ این مربوط به تاریخی است که شاید از شکست داریوش آغاز شده به فتنه چنگیز سبع و سایر مهاجرین و سایر مهاجمین خونخوار خاتمه بیابد.» اما این پرسش تاریخی بهار، امروز نیز شأن نزول خود را می‌یابد اما تنها زمانی می‌تواند از زبان منورالفکران امروزی بیرون بیاید که آنها نیز از کلیشه‌هایی نظیر ایده‌آل به مثابه امری حسرت برانگیز و رؤیایی خارج شوند و خود را از تخیل اجتماعی بدلیل برچسب‌های رایج یعنی امر غیر واقعی برهانند.

شکی نیست که سقف ایده‌آل‌های جامعه ایرانی این روزها بسیار کوتاه شده است و حتی بر این پایه می‌توان از تعبیر پارادوکسی ایده‌آل‌های کاملاً معمولی بهره جست و بسیار طبیعی هم به نظر می‌رسد که در این شرایط هرگونه تلاش برای افزایش کمی و کیفی سطح ایده‌آل‌ها با تمسخر در سطح نخبگی و عمومی مواجه شود. حتی در چنین شرایطی متخصصان مدیریت و برنامه‌ریزی و اهالی جامعه‌شناسی در بستر

رتالیسم علمی ترجیح می‌دهند بطور مثال از این گزاره‌ها سود بجویند: «جامعه ایرانی امروز برای بقا در تقلاست و به همین دلیل هم توسعه به امر ثانوی تبدیل شده است» یا «دولت پزشکیان باید در مرحله اول برای دولت در سطح صفر تلاش کند و دولت توسعه خواه را در یک پروسه ۱۰ تا ۱۵ ساله جست‌وجو کند.» اما همه این پرسش‌های واقع‌گرایانه در بستری شکل می‌گیرد که سلطه با عقل‌گرایی محض باشد و هرگونه تلاش برای گریز از این وضعیت در چهارچوب تخیل اجتماعی و ایده‌آل‌گرایی به مثابه پدیده‌های غیر واقعی منکوب شود. اما هم تخیل و هم ایده‌آل‌گرایی موتور محرکه رهایی جامعه ایرانی (در سطح نخبگی یا در سطح عمومی) از چالش‌های امروز است. در واقع مبدأ مواجهه با ناترازی و ابرچالش‌ها در حوزه اقتصادی، شکاف‌ها و عدم اطمینان‌ها در حوزه اجتماعی و همچنین تصور ایران در موقعیت منهای تحریم در ابتدای امر نه از برنامه‌ریزی‌های عملیاتی که از تغییر پارادایم فکری به دست می‌آید. در این شیفت پارادایم، صحنه مواجهه با چالش‌ها نه بر پایه رتالیسم بلکه بر اساس قرار دادن ایده‌آل‌ها در چشم‌انداز و منظر فکری به دست می‌آید و این شدنی نیست مگر به این نتیجه برسیم که انسان صرفاً حیوانی ناطق نیست بلکه موجودی اهل تخیل است و بدون تخیل و تصویر نیز نه جهانی برای ما وجود خواهد داشت و نه ما به مثابه سوژه‌ای برای جهان. در آن هنگامه اسباب لازم برای اندیشیدن به ایرانی فراتر از وضع موجودش و چالش‌های سخت در حوزه زندگی روزمره و زیست اجتماعی و اقتصادی ممکن خواهد شد.

در چنین بستر فکری و نظری مهم‌ترین رسالت هر مجموعه‌ای از جمله رسانه‌ها تمرکز بر پروژه بازتولید و بازنمایی ایده‌آل‌های جامعه ایرانی و غلبه بر کلیشه‌های فکری موجود و نه‌راسیدن از برچسب زدن‌ها و تمسخرها از سوی جامعه نخبگی و هم‌ینطور حوزه عمومی است. ما استارت این پروژه را از سالنامه «ایران» زده‌ایم و دیگران را نیز دعوت می‌کنیم به مباحثه در این باره بپیوندند. ما به جد باور داریم صرفاً از درون چنین گفت‌وگویی، افق‌گشایی برای ایران و چالش‌های امروزش ممکن خواهد شد.